

نبرد «هرمزدگان»
و پایان یک امپراتوری ۵۰۰ ساله



در بهار سال ۲۲۶ میلادی، در نزدیکی شوشتر، نبرد سی سخت میان دور قیب قدرتمند در گرفت؛ در یک سو، اردوان پنجم، پادشاه اشکانی و میراث‌دار یک امپراتوری ۵۰۰ ساله قرار داشت و در سوی دیگر، اردشیر بابکان، حاکم فارس و از دودمان ساسان، موبد بزرگ شهر استخر که مدعی تاج و تخت هخامنشی و میراث‌داری آن دودمان، پس از گذشت ۶۰۰ سال بود. نبرد در منطقه‌ای اتفاق افتاد که مورخان آن را «هرمزدگان» نامیده‌اند. تاریخ دقیق این رویداد در منابع ساسانی، مصادف با ۲۴ آوریل است؛ یعنی تقریباً اوایل اردیبهشت‌ماه. نیروهای اشکانی از نظر تعداد بر نیروهای ساسانی غلبه داشتند؛ اما نبرد آن‌ها بار ورمیان که اندکی قبل از جدال «هرمزدگان» به وقوع پیوسته بود، هم روحیه و هم توان سربازان اشکانی را زایل کرد. به این ترتیب، پسر بابک توانست با هر دوی قوی، نیروهای مقابل خود را از میان بردارد. منابع تاریخی، مدت این جنگ را یک روز می‌دانند و مدعی‌اند که در روز نخست، با کشته شدن اردوان پنجم در میدان کارزار، قضیه خاتمه‌یافت و مهر پایان بر اقتدار دودمان اشکانی خورد. با این حال، به نظر می‌رسد که نبرد «هرمزدگان» به‌طور کامل باعث از میان رفتن اشکانیان نشده‌باشد؛ چرا که پسر اردوان پنجم، موسوم به «آرتاواذ»، یک‌سال بعد از پدر، همچنان بر نواحی شمالی کشور حکم‌راند و در همدان، مقاومتی شدید را در برابر ساسانیان سازمان‌دهی کرد. او حتی به نام خود سکه زد. اردشیر بابکان، پس از جنگی سخت و خونین، توانست آرتاواذ را از میان بردارد و به‌طور قطع، به عمر دودمان اشکانی در فلات مرکزی ایران خاتمه دهد؛ هر چند که اشراف این خاندان، در بسیاری از نواحی ایران، مانند ارومستان، گرجستان و حتی بخش‌های کوهپایه‌ای زاگرس، به حیات خود ادامه دادند و در قالب خانواده‌هایی مانند «قارن»، در ادوار بعدی تاریخ ایران نیز، حضوری آشکار داشتند.

مراسم باتلاقی در آلمان باستان!



ژرمن‌ها که اجداد آلمانی‌های امروزی را تشکیل می‌دادند، قومی جنگجو بودند که در بازه وسیعی از جغرافیای شمال اروپا می‌زیستند. آن‌ها به دلیل خلق و خوی خشن و داشتن بدن‌های تنومند، همواره به ستیز با یکدیگر و البته همسایگان‌شان می‌پرداختند. طی چند قرن، میان ژرمن‌ها و رومی‌ها که نواحی جنوبی و غربی اروپا را در اختیار داشتند، نبردهای متعددی در گرفت که معروف‌ترین آن‌ها، نبرد «نوتبورگ» بود. در این نبرد، ژرمن‌ها به رهبری «آرمینوس چروسی»، لژیون‌های رومی را شکست دادند و انتقام تحقیر چند صد ساله خود را گرفتند. رفتار آلمانی‌های باستان با اسیرانشان، بسیار متفاوت و عجیب بود. آن‌ها عادت نداشتند زیاد از برده‌ها استفاده کنند. شرایط محیط زندگی ژرمن‌ها، مختص خودشان بود و بدن اسیرایی که در نبرد با رومی‌ها و دیگر اقوام، به دام‌ژرمن‌ها می‌افتادند، نمی‌توانست آن شرایط را تحمل کند. به همین دلیل، آن‌ها ترجیح می‌دادند با اسیران را قربانی خدایانشان کنند یا به عنوان برده، در بازارهای جنوب اروپا بفروشند. اما نکته جالب این بود که ژرمن‌ها حساسیت عجیبی به ادوات نظامی دشمنان خود و اسیرانی که از آن‌ها می‌گرفتند، داشتند. به همین دلیل، آن‌ها را در باتلاقی‌های حاشیه رودخانه راین می‌ریختند؛ البته طی مراسمی ویژه و شاید در کنار قربانی کردن چند اسیر بخت‌برگشته! امروزه بسیاری از ابزارهای جنگی ژرمن‌ها در مناطقی که پیشتر حالت باتلاقی داشته‌است، یافت می‌شود و این مناطق در آلمان و نواحی همجوار آن که روزگاری موطن ژرمن‌ها بود، بهشت باستان‌شناسان است.

برادر ناصرالدین شاه واسطه همنشینی گوجه فرنگی با کباب ایرانی!

گوجه فرنگی چگونه ۱۳۸ سال پیش وارد ایران شد و در سینی غذای ملی ایرانیان جا خوش کرد؟



گوجه‌فرنگی ریخت و همراه با دستور العمل کاشت آن، به ایران فرستاد تا در مزرعه باغ فردوس تجریش که بخشی از آن را در تملک داشت، کاشته شود. این دوست‌محمدخان، از آن رجال گردن کلفت عهد ناصری است که کمال‌الملک هم پرتره‌ای از وی کشیده‌است. او در ۱۰ سالگی داماد ناصرالدین‌شاه شد و بعدها از طرف وی و به نمایندگی دولت ایران، به مصر رفت تا در مراسم افتتاح کانال سوئز شرکت کند. دوست‌محمدخان خیلی اهل گل و گیاه بود و در مسافرت به اروپا و دیگر نقاط، هر جا بذری پیدا می‌کرد، در آن سال به سفر برگزیده بود، فرستادن بذر گوجه‌فرنگی به

ماده غذایی استفاده کند؛ اما با هشدار نوکران و اطرافیانش چینی بر مسئله ایجاد مسمومیت پس از تناول آن، روبه‌رو شد. شازده قجری که دلش گوجه‌فرنگی می‌خواست، تصمیم گرفت با آزمایش علمی، طبع سرد گوجه‌فرنگی را به طبع گرم تبدیل کند؛ چگونه؟ با کباب کردن آن روی آتش! طبق گزارش عین‌السلطنه که بعدها نام‌خانوادگی مادرش را برگزید و قامل «سالور» را برای خودش انتخاب کرد، کباب‌کردن گوجه‌فرنگی، یکی دو سال بعد از ورود آن به ایران و در یک ظهر بهاری، به کف باکفایت ابوی گرامی‌اش رقم خورد! از قضا در آن روز، ناهار شازده عزالدوله، کباب بود. وقتی گوجه‌کبابی را برای او آوردند، به خوردن ناهار مشغول بود و تصمیم گرفت، دو خوردنی را باهم ترکیب کند. این اتفاق، کشف بزرگ غذایی تاریخ ایران را رقم زد و زمینه‌ساز همنشینی همیشگی گوجه‌فرنگی و کباب ایرانی شد! خوشمزه‌بودن این خوراک، به‌تدریج به گوش مردم گوجه و خیابان‌ها رسید و کشاورزان اطراف تهران نیز، به کشت گوجه‌فرنگی رو آوردند. به این ترتیب، این محصول وارداتی در چلوکبابی‌های ایرانی، منزلی پیدا کرد و به چاشنی محبوب غذا تبدیل شد. البته این مسئله نه‌نشان‌دهنده ضعف است و نه خودباختگی! برقرار بود تا این که چشم‌یکی از برادران ناصرالدین‌شاه به نام عبدالصمد میرزا عزالدوله، به این محصول خوش‌رنگ افتاد.

پایان غربت گوجه‌فرنگی

عین‌السلطنه، پسر عزالدوله که روزنامه‌خاطرات او، یکی از منابع مهم بررسی تاریخ دوره قاجاریه است، در یادداشت‌های خود می‌نویسد که پدرش، یعنی برادر ناصرالدین‌شاه، پس از چشیدن گوجه‌فرنگی، تصمیم گرفت از آن

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

پایان غربت گوجه‌فرنگی

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

جمعه، ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ * - امروز برای شکار سوار شده، رفتیم برای دوشان تپه. مجدالدوله رفته بود امروز شمیران که در دزآشوب (دزاشب) و تجریش برای خودش بیلاقی بخرد. در کاب نبود. فرستادیم که زودتر بیاید و جای شکار را نشانمان بدهد. آمد و دو کبک چل* آورد. ده‌بود. عرض کرد: دم‌باغ زرگنده که سفارت روس‌هاست، گرفتیم. معلوم می‌شود کبک چل همه جا هست، علی‌الخصوص دور و بر روس‌ها! مجدالدوله راه افتاد که شکار پیدا کند. رفتیم به سمت دوشان تپه. یک دفعه دیدیم چند شکار پرور از تپه سرازیر شدند. چند تیر گلوله انداختیم، نخورد. رفتیم به دنیا لشان، اما نرسیدیم. مجدالدوله پدر سوخته اگر صبح زودتر آمده بود، حلال سیده بودیم به شکارها. گفتیم دیگر حق نداری روز شکار ما جایی بروی. اوقاتمان حسابی تلخ شد. گفتیم کبک‌ها را کباب

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

کبک‌های چل، اطراف سفارت روسیه!

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

عکسی که در قاب تاریخ امروز ملاحظه می‌کنید، نقاشی آبرنگی از دوره قاجار است که در میان هنرمندان، به «مرد قاجاری» شهرت دارد. زمان دقیق کشیدن آن معلوم نیست؛ اما به احتمال زیاد، مربوط به اواسط قرن ۱۹ میلادی است. با این حال، در برخی منابع هنری، از این تصویر به عنوان نقاشی منسوب به امیر کبیر نام برده می‌شود. درباره تصاویر منسوب به امیر کبیر، اظهار نظرهای مختلف و متفاوتی وجود دارد. به واقع نمی‌توان به هیچ کدام از تصاویر منسوب به وی، با دیده اعتماد نگریست. مشهورترین و احتمالاً قابل اعتمادترین تصویر از امیر، همان است که محمدابراهیم نقاش‌باشی، هنرمند عصر قاجار و عموی کمال‌الملک، به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار کشیده‌است. ظاهر ابرتره‌ای از میرزاتقی‌خان نیز، توسط خود ناصرالدین‌شاه کشیده‌شد که نمونه‌هایی از آن در فضای مجازی انتشار یافته‌است.

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

عکسی که در قاب تاریخ امروز ملاحظه می‌کنید، نقاشی آبرنگی از دوره قاجار است که در میان هنرمندان، به «مرد قاجاری» شهرت دارد. زمان دقیق کشیدن آن معلوم نیست؛ اما به احتمال زیاد، مربوط به اواسط قرن ۱۹ میلادی است. با این حال، در برخی منابع هنری، از این تصویر به عنوان نقاشی منسوب به امیر کبیر نام برده می‌شود. درباره تصاویر منسوب به امیر کبیر، اظهار نظرهای مختلف و متفاوتی وجود دارد. به واقع نمی‌توان به هیچ کدام از تصاویر منسوب به وی، با دیده اعتماد نگریست. مشهورترین و احتمالاً قابل اعتمادترین تصویر از امیر، همان است که محمدابراهیم نقاش‌باشی، هنرمند عصر قاجار و عموی کمال‌الملک، به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار کشیده‌است. ظاهر ابرتره‌ای از میرزاتقی‌خان نیز، توسط خود ناصرالدین‌شاه کشیده‌شد که نمونه‌هایی از آن در فضای مجازی انتشار یافته‌است.

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

عکسی که در قاب تاریخ امروز ملاحظه می‌کنید، نقاشی آبرنگی از دوره قاجار است که در میان هنرمندان، به «مرد قاجاری» شهرت دارد. زمان دقیق کشیدن آن معلوم نیست؛ اما به احتمال زیاد، مربوط به اواسط قرن ۱۹ میلادی است. با این حال، در برخی منابع هنری، از این تصویر به عنوان نقاشی منسوب به امیر کبیر نام برده می‌شود. درباره تصاویر منسوب به امیر کبیر، اظهار نظرهای مختلف و متفاوتی وجود دارد. به واقع نمی‌توان به هیچ کدام از تصاویر منسوب به وی، با دیده اعتماد نگریست. مشهورترین و احتمالاً قابل اعتمادترین تصویر از امیر، همان است که محمدابراهیم نقاش‌باشی، هنرمند عصر قاجار و عموی کمال‌الملک، به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار کشیده‌است. ظاهر ابرتره‌ای از میرزاتقی‌خان نیز، توسط خود ناصرالدین‌شاه کشیده‌شد که نمونه‌هایی از آن در فضای مجازی انتشار یافته‌است.

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

تصویری منسوب به امیر کبیر با طراحی آبرنگ

محمدعلی خان؛ تنها شاهد ایرانی انقلاب فرانسه



اگر کمی با تاریخ اروپا آشنا باشید، می‌دانید که فرانسه پس از انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی، گرفتار هرج و مرج‌هایی شد که سرانجام به حکومت ناپلئون انجامید. وی از سال ۱۸۰۴ رژیم حکومتی فرانسه را از جمهوری به پادشاهی تغییر داد و به این ترتیب، آن چه در تاریخ به نام «جمهوری اول فرانسه» معروف است، به پایان رسید. پس از آن تا سال ۱۸۴۸، با وجود سقوط ناپلئون، چهار پادشاه دیگر در فرانسه حکومت کردند؛ تا این که در نهایت، انقلاب دوم فرانسه علیه لوئی فیلیپ آغاز شد و با برکناری او، عمر دوره جدید پادشاهی فرانسه، پس از ۴۴ سال، خاتمه یافت. در باره این که آیا هیچ ایرانی در جریان انقلاب اول فرانسه، شاهد عینی بوده باشد، اطلاعی نداریم، اما دست‌کم یک نفر را می‌شناسیم که در جریان انقلاب دوم فرانسه، در پاریس حضور داشت و از نزدیک حوادث آن را دنبال می‌کرد. محمدعلی‌خان شیرازی، دیپلمات ایرانی دوره محمدشاه قاجار که چندی هم در دوره ناصرالدین‌شاه، عهده‌دار وزارت خارجه شد، در زمان انقلاب دوم فرانسه، مقیم پاریس بود و ظاهراً برای انجام مأموریتی از طرف دولت ایران، در اروپا به سر می‌برد. به‌تازگی متن‌خاطرات و سفرنامه محمدعلی‌خان منتشر شده‌است. این سند تاریخی نشان می‌دهد که او به‌شدت تحت‌تأثیر اتفاقات فرانسه قرار داشت و آن‌ها را در قالب گزارش‌هایی تفصیلی برای حاجی‌میرزا آقاسی، صدر اعظم محمدشاه قاجار ارسال می‌کرد. ظاهر آن‌سال این گزارش‌ها که محتوای آن‌ها در برگ‌برنده تمجید از انقلابیون و نفی رژیم سلطنتی بود، به مذاق دربار قاجار خوش نیامد؛ زیرا مدتی بعد او را احضار و از سمت دیپلماتیک در اروپا معزول کردند. با این حال، محمدعلی‌خان تا پایان عمر، نقش مؤثری در دستگاه دیپلماتیک داشت و توانست بار دیگر اعتماد اولیای امر را به دست آورد. وی در دهه نخست حکومت ناصرالدین‌شاه درگذشت.

تیم فوتبال آ.ث. میلان ۱۲۱ ساله شد

باشگاهی ایتالیایی با خاستگاه انگلیسی!



تیم فوتبال آ.ث. میلان، یکی از معروف‌ترین تیم‌های فوتبال اروپا و شاید جهان است که در کشور ما هم، طرفداران خودش را دارد. این تیم امروز، یعنی ۱۶ دسامبر، ۱۲۱ ساله می‌شود. باور بسیاری از طرفداران آ.ث. میلان و فوتبال‌دوستان این است که این تیم، خاستگاهی ایتالیایی دارد و البته، نماینده فوتبال این کشور در سطح اروپا و جهان است. اما بررسی اسناد و متون تاریخی، روایت دیگری را در این باره آشکار می‌کند.

بنیان‌گذاران آ.ث. میلان، دو انگلیسی به‌نام‌های «آلفرد ادواردز» و «هربرت کیلپین» بودند؛ به عبارت دقیق‌تر، این انگلیسی‌ها بودند که باشگاه محبوب ایتالیایی را به وجود آوردند. جالب این‌جاست که در تلفظ نام این باشگاه، از اسم انگلیسی «میلان» به جای اصطلاح ایتالیایی آن، یعنی «میلانو» استفاده شده‌است. این تیم، در ابتدای کار، باشگاهی برای ورزش کریکت و فوتبال بود. از آن‌جا که هر دو انگلیسی بنیان‌گذار باشگاه، اهل ناتینگهام انگلیس بودند، برخی بر این باورند که ورزش فوتبال در باشگاه میلان، پیوندی سنتی و دیرینه با باشگاه‌های فوتبال ناتینگهام دارد.

به هر حال، هربرت کیلپین، هم مؤسس باشگاه بود، هم نخستین کاپیتان آن و هم طراح آرم و رنگ لباس‌های ورزشکاران. او در باره آ.ث. میلان گفته بود: «ما تیم شیاطین هستیم. رنگ‌های ما قرمز، مانند آتش و سیاه، برای فراخوانی ترس در حریفانمان است! آ.ث. میلان، امروزه یکی از موفق‌ترین تیم‌های فوتبال باشگاهی در سطح جهان محسوب می‌شود.

باشگاهی ایتالیایی با خاستگاه انگلیسی!